

گوهر تواضع

در مکتب علی عبدالسلام

علی تقی

سرشناسه : ثقفی، علی ۱۳۲۵
عنوان و نام آور : گوهر تواضع در کلام علی علیه السلام / تألیف علی ثقفی
مشخصات نشر : تهران: هاد، ۱۳۹۲
مشخصات ظاهری : ۳۷۸ ص
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۵۳۶-۹۲-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیا
موضوع: علی بن ابی طالب علیه السلام امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق - نهج البلاغه
برگزیده. شرح
موضوع: علی بن ابی طالب علیه السلام امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق - نهج البلاغه -
خطبه‌ها
موضوع: علی بن ابی طالب علیه السلام امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق - نهج البلاغه -
نقد و تفسیر

رده بندی کنگره : ۹۱۳۹۲/۷ ث / BP۲۸/۸۰
رده بندی دیویی : ۹۵۱۵/۲۹۱
شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۸۵۱۶۴



۳۳۹۱۷۳۱۰

انتشارات هاد

گوهر تواضع در کلام علی علیه السلام

مؤلف: علی ثقفی

چاپ اول: ۱۳۹۲

چاپ: حیدری

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۵۳۶-۹۲-۱

قیمت ۱۰۰۰۰ تومان

ناشر: انتشارات هاد: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، پلاک ۹۲، واحد ۳

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

مقدمه	یک
پیشگفتار	۱
چرا این خطبه «قاصعه» نامیده شده است؟	۱
کوفه چگونه بر وجود آمد و امام با چه کسانی صحبت می فرمود؟	۲
سخنی در ردیلت کبر	۱۲
خُطْبَةُ الْقَاصِعَةِ	۲۱
سروری و کبریایی فقط برای خداوند متعال است	۲۲
سروری و کبریایی برای غیر خداوند حرام است	۲۳
چرا این دو صفت مخصوص پروردگار است؟	۲۴
لعنت خداوند بر ستیزه جوی یا پروردگار	۲۵
ملائک مقرب در بوته امتحان	۲۶
هدف از امتحان چه بود؟	۲۶
داستان خلقت آدم و آزمایش بزرگ الهی	۲۷
ابلیس که بود؟	۲۹
آیا ابلیس فرشته بود؟	۲۹
آدم مخلوقی دو وجهی و صاحب معارف الهی است	۳۰
همه باید به آدم سجده کنند	۳۳
چرا ابلیس سجده نکرد؟	۳۴
خروج ابلیس از جمع فرشتگان	۳۵

- ۳۶ حمیت و تعصب دو ریشه تکبر ابلیس در کلام علی علیه السلام
- ۳۹ شیطان پیشوای متعصبین و پیشرو مستکبران
- ۴۲ آزمایش بندگان به امور ناشناخته
- ۴۴ امتحان بنی اسرائیل در زمان طالوت
- ۴۷ بنی اسرائیل در بوته امتحانی دیگر
- ۵۰ هر انسان عاقلی باید از سرنوشت شیطان پند بگیرد
- ۵۶ از ابتلای به درد شیطان که دشمن خدا است، بترسید
- ۵۸ راه نفوذ شیطان در آدمی از کلام الهی
- ۶۲ ما همواره در تیررس حمله شیطانیم
- ۶۳ سوگند شیطان برای گمراهی همگان غیر از بندگان خالص
- ۶۵ چگونگی خبر شیطان از گمراهی نوع بشر در آینده دور
- ۶۶ چه کسانی باور شیطان را در گمراه کردن عملی نمودند
- ۶۸ شیطان هر لحظه بر گمراهی انسان‌ها حریص تر می‌شود
- ۶۸ فطرت انسان‌ها از روز اول پاک خلق شده است
- ۷۱ راه‌های نفوذ شیطان در آدمی
- ۷۸ شیطان چرا بر آدم فخر کرد؟
- ۸۰ ادامه حملات شیطان تا سیطره کامل بر آدمی
- ۸۴ لزوم دور ساختن آتش عصبیت و کینه‌های جاهلیت از خود
- ۸۷ با پرهیز از تکبر تاج تواضع را بر سر نهید
- ۸۸ چون تاج تواضع را بر سر نهادی، کلاه تکبر را به زیر پا انداز
- ۸۹ تواضع مرز و حائل میان ما و شیطان
- ۹۲ حسد سبب قتل هابیل به دست قابیل

- آنجا که پشیمانی سودی ندارد، چاره‌ای جز تسلیم نیست ۹۹
- چه کسانی رودر روی امام زمانشان ایستادند؟ ۱۰۲
- تعصب‌های قبیله‌گی، آبتن‌کننده کینه‌ها ۱۰۴
- هلاکت سرانجام دام شیطان ۱۰۵
- انسان گرفتار شیطان، شتری رام در دست ساریان است ۱۰۶
- پناه بردن به خدا از اطاعت کورکورانه ارباب‌های خائن ۱۰۹
- فخر به حسب و نسب، علت اصلی عدم شایستگی بزرگان ۱۱۲
- هیچ‌کس را بر دیگری فضیلت نیست مگر به تقوی ۱۱۴
- یکی از ویژگی‌های زشت؛ انکار نعمت‌های خداوند ۱۱۶
- بهره‌برداری سوء از نعمت‌های الهی برای کسب آبرو ۱۱۷
- سران فتنه و گمراهی، شمشیرهای جاهلیت قبیله و قوم بودند ۱۱۸
- ترس از خداوند و عدم استفاده از نعمت‌های خدا در جهت فساد ۱۱۹
- عدم پیروی از مدعیان بزرگی و سرکردگان عصیت جاهلی ۱۲۰
- عدم پیروی از اظهارات نفاق‌آلود و بیمارگونه ۱۲۱
- عدم قرار دادن خواسته‌های باطل در موضع حق ۱۲۲
- سرکردگان جور و فساد همچون شتران راهوار و بارکش ۱۲۴
- فریاد شیطان از حلقوم فاجران ۱۲۵
- له شدن زیر پای شیطان بوسیله فتنه‌گران ۱۲۶
- عبرت از عملکرد گذشتگان ۱۲۷
- پناه به خدا از فخرفروشی و تکبر ۱۳۰
- منع پیامبر و دوستانش از تکبر ۱۳۲
- پیامبران متواضع و مانوس با خاک‌نشینی بودند ۱۳۳

- ۱۳۴..... خصوصیت دیگر پیغمبران ساده زیستن آنها
- ۱۳۶..... آزمایش پیامبران با گرسنگی
- ۱۴۱..... داشتن مال و ثروت و اولاد نشانه رضایت الهی نیست
- ۱۴۴..... آزمایش بندگان استکبار بوسیله دوستان ضعیف شده
- ۱۴۵..... چرا عثمان اعراض ابوذر را بر نمی تابد
- ۱۴۸..... برخورد فرعون با موسی علیه السلام و هارون علیه السلام
- ۱۵۳..... چرا پیامبران به زیور سادگی آراسته اند
- ۱۵۵..... منافات سرمایه داری و تمینات دنیوی با دریافت اخبار و حیاتی
- ۱۶۰..... قدرت واقعی از آن رسولان است
- ۱۶۴..... رضایت حق تعالی در گرو پیروی از انبیای الهی
- ۱۶۶..... زیارت کعبه فقط برای عبادت خدا
- ۱۷۰..... خانه خدا خود مرکز قیام و نهضت اسلامی
- ۱۷۲..... دو محور پایداری و ساماندهی قرآنی را بهتر بشناسیم
- ۱۷۵..... رفتن به خانه خدا و اعمال عبادی آن؛ چرا؟
- ۱۷۶..... میوه دل چیست؟
- ۱۷۷..... سختی های این سفر الهی
- ۱۸۲..... چرا کعبه در منطقه ای سخت و سنگلاخ واقع شده است
- ۱۸۴..... خانه خدا تماشاخانه نیست
- ۱۸۸..... باب فضل خداوند با تقریر عبادات سخت
- ۱۹۰..... چرا خداوند فضل خود را اجر نامیده است؟
- ۱۹۳..... اثر نامطلوب ظلم در دنیا و در آخرت
- ۱۹۴..... ظلم، نتیجه سوء تکبر و خودخواهی است

- طغیان، ظلم و کبر سه دام مهلک شیطان..... ۱۹۵
- دوری از کبر و غرور حکمت و جوب نماز و زکات و روزه..... ۱۹۷
- آثار این عبادات تخفیف قلوب آدمیان است..... ۲۰۰
- نماز، زکات و روزه شاخ‌های تفاخر را می‌شکنند..... ۲۰۳
- نماز مانع فحشا و مکر است..... ۲۰۴
- زکات سبب تأمین روزی فقرا و حفظ اموال اغنیاء است..... ۲۰۶
- چشیدن طعم ترسنگی و شکنجی و درک نیازمندی در آخرت..... ۲۰۷
- هیچ فردی بدون دلیل تعصب نمی‌ورزد..... ۲۱۱
- شما مردم کوفه چرا بی‌دلیل تعصب می‌ورزید..... ۲۱۳
- اگر تعصب می‌ورزید، لاقابل‌مباری داشته باشید..... ۲۱۵
- به بزرگان خوش‌نام عرب تأسی کنید..... ۲۱۷
- حفظ جوار از صفات پسندیده است..... ۲۱۹
- وفای به عهد و پیمان از صفات پسندیده دیگر است..... ۲۲۱
- اطاعت و پیروی کردن از کارهای خوب..... ۲۲۲
- دوری کردن از تکبر؛ مخالفت نمودن شیطان و اطاعت رحمان..... ۲۲۴
- اهل احسان کردن و تفضل بر دیگران باش..... ۲۲۴
- از ظلم و تعدی به حقوق دیگران خودداری کن..... ۲۲۶
- قتل و خونریزی را سرسری نگیرید..... ۲۲۷
- طرفداری از انصاف و عدالت..... ۲۲۹
- فرو خوردن خشم و پرهیز از تندروی..... ۲۳۰
- سخنی از ابو حامد غزالی در باب عوامل خشم..... ۲۳۱
- دوری از فساد و هر گونه کار زشت..... ۲۳۳

- دعوت به مطالعه در تفاوت احوالات گذشتگان ۲۳۹
- از هر امری که پشت ملت‌های سابق را شکست، دوری کنید ۲۴۱
- از گذشتگان عبرت بگیرید ۲۴۶
- بنی اسرائیل زیر بار فشارهای زمانه خود بودند ۲۴۷
- نظری بر علم ذاتی و علم فعلی خداوند ۲۴۸
- صبر موجب لطف الهی ۲۵۰
- عذاب عظیم بنی اسرائیل به جهت گوساله پرستی ۲۵۱
- عوامل پیروزی بنی اسرائیل ۲۵۲
- عوامل شکست بنی اسرائیل ۲۵۳
- عبرت از احوالات فرزندان اسماعیل و اسحاق و اسرائیل ۲۵۶
- شماه‌ای از وضعیت فلاکت‌بار عرب جاهلیت ۲۵۹
- زنده به گور کردن دختران نماد زشت جاهلیت عرب ۲۶۳
- اعراب جاهلیت عمدتاً بت پرست بودند ۲۶۶
- رحم و قوم و خویشی در میان آنها قطع شده بود ۲۶۸
- حمله و هجوم ناگهانی برای غارت یکدیگر ۲۶۸
- عزت و شوکت عرب بیابانی به برکت اسلام ۲۷۱
- تعلیمات پیامبر از عرب بیابانی آقای جهان ساخت ۲۷۲
- رها کردن ریسمان محکم الهی؛ چرا؟! ۲۷۷
- چرا دوباره به رسم جاهلیت عرب بازگشتید؟ ۲۸۰
- چگونه پوستین اسلام را وارونه پوشیده‌اید؟! ۲۸۱
- چرا رشته‌های تائیده خود را وامی‌تائید؟! ۲۸۳
- به عواقب کار خود بیندیشید ۲۸۴

- تاریخ؛ پر از سرگذشت اقوام گذشته..... ۲۸۶
- چرا امت‌های قبلی مورد لعن قرار گرفتند؟..... ۲۸۸
- جنگ با ناکشین و قاسطین و مارقین همه به فرمان خداوند..... ۲۹۶
- جنگ جمل چرا و چگونه برپا شد؟..... ۲۹۷
- وقتی پیامبر می‌شدید به آن پای‌بند باشید..... ۳۰۰
- بیعت رضوان مقدمه صلح حدیبیه..... ۳۰۱
- جنگ قاسطین و ماجرای حکمیت..... ۳۰۳
- سومین جنگ تحمیلی بر امام علیه السلام نبرد نهروان بود..... ۳۰۷
- امام به بعضی از خصوصیات خود می‌پردازد..... ۳۱۲
- چگونگی روابط حضرت با پیامبر خدا از کودکی..... ۳۱۴
- دیگران درباره حضرت چه گفته‌اند؟..... ۳۱۸
- برنامه ویژه پیامبر قبل از بعثت چه بوده است؟..... ۳۲۲
- صدای ناله ناامیدی شیطان هنگام نزول وحی..... ۳۲۷
- پیامبر فرمود: ای علی تو وزیر من خواهی بود..... ۳۲۹
- دعوت پیامبر علیه السلام از اقوام برای ابلاغ رسالت..... ۳۳۱
- علی علیه السلام؛ برادر، وصی و جانشین پیامبر علیه السلام..... ۳۳۲
- قریش معجزه را نمی‌پذیرند..... ۳۳۶
- هرگز نباید به بهانه ملامت دیگران دست از دامن حق کشید..... ۳۴۱
- شمه‌ای از خصوصیات مردان خدا..... ۳۴۳
- لغت‌نامه..... ۳۴۵
- منابع..... ۳۶۳

مقدمه

سخن گفتن در وصف مولای متقین امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام کاری نشدنی و باری گران بر دوش شعور آدمی است و هیچ کس را نشاید که ادعا کند او را شناخته و پی به مقامات والای انسانی او برده است. علی علیه السلام موجودی است فراتر از موجودات و بیانش فروتر از قرآن است و نهج البلاغه تبلور روح بلند و ملکوتی آن حضرت در قالب کلام است که مسایل ناب اعتقادی، اخلاقی، فلسفی، عرفانی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی و... را در خود فراهم آورده و اثری بدیع و شگرف پدید آمده است. این معجزه بشری هم سالکان راه حقیقت را راهنماست و هم تشنگان عدالت اجتماعی را سیراب می کند و هم سیاست نامه حاکمان و زمامداران حکومت اسلامی است و هم داروی شفابخش دل های بیمار کبر و غرور و نخوت و خودپسندی است. تنها مطالعه یک خطبه از این کتاب انسان ساز که «قاصعه» نامیده شده است می تواند عزت دنیای بشریت و سعادت آخرت همه انسان ها را تضمین کند اگر خوب خوانده شود و خوب فهم گردد و خوب بکار بسته آید.

افسوس که این گنج گرانقدر در میان توده های معتقد و شیفته امیرالمؤمنین و حتی پژوهش گران و محققین و حوزه های علمیه آنچنان که باید و شاید ره نیافته و مهجور مانده است و لذا جهان اسلام به وضعیتی که امروز مشاهده می کنیم گرفتار است اینکه چرا این دُر در جواهر نشانده

و این یاقوت حمرا و زمرد خضرا تا به امروز سر به مهر بی‌مهری مانده، خود حدیثی است که از فقر معنویت آدمی و کفران نعمت الهی و سرسپردگی ما به دنیای فانی نشأت گرفته است.

این بنده کوچک با بضاعت ناچیز علمی خود و بهره‌گیری از یافته‌های شارحان گرانقدر دل به دریای نهج‌البلاغه سپردم و صدفی را یافتم که گوهر تواضع و فروتنی را با خود حمل می‌کرد من آن را در این نوشتار شکافتم و در اختیار جویندگان راه حقیقت و رهپویان مسیر شریعت و دلباختگان کوی طریقت گذاردم به امید آنکه ماهتابی باشد برگرفته از نور کلام علوی در فرا راه جامعه بشری که بی‌وجود علی علیه السلام جهان خالی از نعمت الهی و کمال دین خداوندی است بیان نورانی امام مصباح هدی و خود او سفید نجات است.

بیاییم با وضو در برابر کتاب مبین نهج‌البلاغه زانو زده و سطری از آنرا با خلوص نیت به قصد شناخت حقیقت و آراستگی به زیور معرفت مرور کنیم و از خداوند متعال بخواهیم ما را عامل به آنچه او فرموده است قرار دهد. من از اینکه چنین جرأتی به خود دادم که شاید به حریم علم و علما تجاوز کرده باشم، عذر تقصیر می‌خواهم و از برادر عزیزم جناب آقای مهران رهبری که زحمات زیادی را در آماده‌سازی و انتشار پیش رو تقبل فرموده‌اند، تشکر می‌کنم و چنانچه ثوابی بر این اثر متصور باشد، آنرا به روح مادرم که از سلاله پاک رسول گرامی صلی الله علیه و آله بود، تقدیم می‌نمایم.

من الله التوفیق

علی تقفی

پیشگفتار

چرا این خطبه «قاصعه» نامیده شده است؟

شارحان نهج البلاغه چندین وجه برای این نامگذاری ذکر کرده‌اند که در این جا از منظر دیگری و با مراجعه به ریشه این نام نکاتی را یادآور می‌شود.

الف: قَصْعٌ يَقْصَعُ قَصْعاً؛ که به معنی «کوچک شمردن»، «خرد و آرد کردن» و «شپش را در میان دو ناخن کشتن» است.

از این معانی چنین نتیجه می‌گیریم که نام این خطبه قاصعه است زیرا حضرت با توضیحاتی که از کبر و غرور داشته و شیطان را مورد خطاب قرار داده است، در واقع اولاً شیطان را تحقیر کرده و همچون شپشی بی‌ارزش در میان دو ناخن خود کشته است و ثانیاً با شرحی که از آفت کبر در این خطبه فرموده است کبر را بسیار زشت و خطری جدی دانسته است و انسان مغرور به حمیت مرض کبر را که مسری هم هست، خواسته است در آسیاب خرد و به صورت آرد درآورده و آن را به باد دهد تا حتی آثار مخرب آن در جامعه باقی نماند.

ب: قَصْعٌ تَقْصِيعاً؛ که به معنی «تشنگی را فرو نشانیدن»، «جوی شیطانی یافتن» و «در جامه پیچیدن» است. این معانی به ما یادآور می‌شود که چرا نام این خطبه قاصعه است، زیرا چنانچه انسانی دارای روحیه کبر باشد با تحقیری که حضرت در این خطبه از کبر آدمی می‌کند اگر صاحب غرور، اندکی انصاف و شخصیت برای خود قائل باشد تشنگی

غرور در او فرو نشانده شده و خودبخود زائل می‌گردد پس این خطبه تشنگی کبر و نخوت را در آدمی از میان می‌برد. و باز اگر صاحب خوی تکبر این خطبه را با تدبر و تأمل بخواند درمی‌یابد که این خصلت شیطانی است و طبیعتاً از خوی شیطانی یافتن پرهیز می‌کند و خود را در جامه تقوا و تواضع می‌پیچد.

در این خطبه کبر و خودپسندی و پیامدهای شوم آن که بی‌اعتنایی به حقایق و تعصب جاهلانه در برابر خدا و غیر خدا است مورد نکوهش و مذمت واقع شده است تا برای جامعه انسانی درسی باشد و دست از این رذیله اخلاقی برداشته و به تواضع و فروتنی روی آورد. حضرت برای بیان مقصود خود ابتدا عزت و کبرایی را مخصوص حق تعالی دانسته و بر غیر او حرام و ممنوع می‌شمارد پس داستان گردنکشی ابلیس را در برابر سجده بر آدم یاد نموده که چگونه شیطان به جهت این صفت زشت از فرمان الهی سرپیچی کرد و بر آدم سجده نکرد و به همین دلیل از درگاه حق تعالی طرد شد و به زبان خدا و همه پادشاهان الهی مورد لعنت قرار گرفت و حضرت از همه انسان‌ها خواسته است از سادانی ابلیس درس بگیرند و هرگز گرد این خصلت زشت نگردند.

کوفه چگونه بوجود آمد و امام با چه کسانی صحبت می‌فرمود؟
از آنجا که خطبه قاصعه در جمع مردم کوفه بعد از جنگ صفین قرائت می‌شد، خوب است به دو نکته اشاره شود. یکی چگونگی تأسیس شهر کوفه و دوم بافت اجتماعی آنروز مردم این شهر.

الف: چگونگی تأسیس شهر کوفه:

در سال هفده هجری به دستور عمر خلیفه دوم مسلمانان، شهر کوفه به مدیریت سعد بن ابی وقاص فرمانده سپاه اسلام در جنگ با ایرانیان پی‌ریزی شد. هدف از تأسیس این شهر بنیانگذاری یک پادگان نظامی در نزدیکی ایران به منظور پشتیبانی نیروهای عمل‌کننده در داخل ایران بود. عمر در فرمانی که به سعد داد، گفته بود که در وسط شهر مسجدی آنقدر بزرگ بسازد که بتواند همه سپاهیان را در خود جا دهد یعنی حدوداً گنجایش چهل هزار نفر را داشته باشد زیرا قرار بود در این شهر نوینیاد چهل هزار خانوار ارتشی و نظامی اسکان یابند. این شهر با سرعت در کنار «حیره» که شهری بزرگ و آباد بود و در جوار دو رود دجله و فرات ساخته شد. پس از راه‌اندازی کوفه به علی همچون داشتن آب و هوای خوش، نزدیکی به رود پرآب فرات، مجاورت با ایران و وضعیت اقتصادی مناسب که از راه خراج و غنائم سرزمین‌های فتح شده به دست آمده بود، این شهر به زودی پذیرای سیل مهاجرت اقوام و قبایل و مردم مختلف از سرتاسر مملکت وسیع اسلامی اعم از حجاز و یمن و ایران گردید بگونه‌ای که پس از مدتی کوتاه شهر آباد و تاریخی حیره را که یابخت دودمان عربی آل منذر بود تحت الشعاع قرار داده و آن را به سمت ویرانی کشانید. این مهاجرت‌ها در سال ۳۶ هجری که حضرت علی علیه السلام این شهر را مرکز حکومت اسلامی قرار داد، شدت بیشتری یافت و جمعیتی بنا به نقل بسیاری از مورخین تا حدود ۱۲۰ هزار نفر پیدا کرد.

ب: بافت اجتماعی مردم کوفه؛

ترکیب قومی

جمعیت کوفه به دو بخش عرب و غیر عرب تقسیم می‌شد. بخش عظیمی از عرب‌های ساکن کوفه قبایلی بودند که با آغاز فتوحات اسلامی در ایران از نقاط مختلف شبه جزیره عربستان برای شرکت در جنگ به عراق کوچ کردند و سرانجام پس از پایان یافتن فتوحات در دو شهر بزرگ کوفه و بصره سکنی گزیدند. این اعراب از هر دو بخش اصلی قوم عرب قحطانی و عدنانی بودند که در اصطلاح به آنها «یمانی» و «نزاری» می‌گفتند. یمانی‌ها علاقه بیشتری نسبت به اهل البیت ابراز می‌داشتند به همین جهت معاویه سرمایه‌گذاری فراوانی روی آنها نمود تا ایشان را به خود نزدیکتر سازد.

بخش دیگری از عرب‌ها را قبایلی همچون «بنی تغلب» تشکیل می‌دادند که قبل از اسلام در عراق سکونت داشتند و پیوسته با ایرانیان در جنگ بودند پس از آغاز فتوحات اسلامی این قبایل به مسلمانان پیوستند و آنها را در فتوحات یاری نمودند و برای کسب منافع خود در کوفه سکنی گزیدند. عناصر غیر عرب کوفه را گروه‌هایی «همچون موالی، سریانی‌ها و نبطی‌ها تشکیل می‌دادند.

موالی که بزرگترین گروه غیر عرب کوفه را شامل می‌شد عمدتاً ایرانی‌های مسلمانی بودند که با قبایل عرب پیمان بسته و از نظر حقوقی همانند افراد قبیله‌های عرب به شمار می‌آمدند.

رشد جمعیت موالی در کوفه بیشتر از عرب‌ها بود و همین رشد

معاویه را به هراس افکند و به زیاد بن عبید دستور انتقال آنها را از کوفه به شام، بصره و ایران داد.

«سریانی‌ها» قومی سامی‌نژاد بودند که در شمال عراق (بین‌النهرین) و سوریه اقامت داشتند. عده‌ای از آنها از زادگاه خود مهاجرت کرده و در دیرهای اطراف حیره در نزدیکی کوفه سکونت اختیار کردند و دین مسیحیت را پذیرفته بودند و پس از فتوحات عده‌ای از آنها به شهر کوفه آمدند.

«نبطی‌ها» که بعضی آنها را تیره‌ای از عرب می‌دانند، به کسانی گفته می‌شد که قبل از فتوحات در اطراف عراق و در سرزمین‌های جلگه‌ای زندگی می‌کردند که پس از تأسیس کوفه به این شهر آمده و به زراعت مشغول گشتند این دو گروه سریانی و نبطی بخش کمتری از جمعیت کوفه را تشکیل می‌دادند.

ترکیب عقیدتی

از نظر عقیدتی می‌توان جامعه آن روز کوفه را به دو بخش مسلمان و غیرمسلمان تقسیم کرد. بخش غیرمسلمان کوفه را مسیحیان عرب بنی تغلب، نجران، نبطی و نیز یهودیانی که در زمان عمر از شبه جزیره عربستان بیرون رانده شده بودند و همچنین مجوسی‌ان ایرانی تشکیل می‌دادند اینها جمعاً در برابر تعداد مسلمانان رقم کمی را به خود اختصاص داده بودند.

بخش مسلمانان کوفه را می‌توان شامل شیعیان، هواداران بنی امیه، خوارج و افراد بی‌طرف دانست از رؤسای شیعه در آن زمان می‌توان

افرادی چون سلیمان بن سرد خزاعی، مسیب بن نجبه فرازی، مسلم بن عوسجه، حبیب بن مظاهر اسدی و ابوتامه صائدی نام برد که از یاران حضرت علی علیه السلام در نبرد صفین بودند. این افراد عمیقاً به خاندان اهل بیت علیهم السلام عشق می ورزیدند و همانها بودند که پس از مرگ معاویه باب نامه نگاری با امام حسین علیه السلام را گشودند.

بدنه شیعیان که طبعاً علاقمند به خاندان وحی و از طرفداران علی علیه السلام بودند، متأسفانه به جهت تبلیغات سوء معاویه علیه امام علیه السلام و همچنین فشارهای جسمی و روحی که طی سالها توسط والیان کوفه چون زیاد و پسرش عبدالله دیده و چشیده بودند به کناره گیری و ترس و وحشت از درگیری افتاد و کمتر حاضر بودند به مبارزه و اقدامات متهورانه روی آورند. برعکس هواداران بنی امیه که باند اموی باشند طی بیست سال حکومت سرداران این قوم بر کوفه، مردانی جسور و جنگجو و حمله ور و وحشی ساخته بود و سرکردگانی چون عمرو بن حجاج زبیدی، یزید بن حرث، عمرو بن حرث، عبدالله بن مسلم، عماره بن عقبه، عمر بن سعد و مسلم بن عمر باهلی هر کدام در سببیت و وحشیگری در زمان خود الگویی کم نظیر بودند.

ترکیب طبقاتی

در آن روزگار از نظر طبقاتی مردم به دو گروه تقسیم می شدند یکی اقلیت اشراف که اکثراً با حمایت معاویه بر گرده مردم سوار بودند و به هر بهانه از ایشان بهره برداری می کردند. اینها صاحبان املاک و مستغلات و سرزمینهای وسیع کشاورزی و دامداری بودند و از عموم مردم برای اداره

دارایی‌های خود استفاده می‌کردند. و دیگری که اکثریت مردم را تشکیل می‌دادند افراد ضعیف و عمدتاً کشاورزان و پیشه‌وران و دامدارانی بودند که خود صاحب زمین و پیشه و دام نبودند بلکه عمله و کارگر آن گروه اقلیت اشراف بودند. از این اکثریت تعداد بیشتری همان موالی بودند که ضعیف‌ترین طبقات اجتماعی کوفه را تشکیل می‌دادند و با آنکه طبق «عقد ولا»، موالی باید همانند دیگر افراد قبیله از همه حقوق اجتماعی برخوردار باشند و پیامبر اکرم فرموده بود: «مولى النّوم مثلهم» مولای هر قومی مانند افراد آن قوم است اما اشراف به این دستور عمل نمی‌کردند و آنها را از بسیاری حقوق اجتماعی محروم ساخته بودند. حضرت علی علیه السلام برای اولین بار موالی را با دیگر کوفیان در پرداخت «عطا» یکسان قرار داد.

بنی‌امیه که می‌دانستند موالیان عمدتاً طرفدار حضرت علی علیه السلام هستند مخصوصاً آنها را تحت فشار می‌گذاشتند. از جمله تمیضاتی که آنها به این ضعفا روا می‌داشتند اینکه اجازه نمی‌دادند موالی با عرب‌ها در یک صف حرکت کنند. از آنها زن می‌گرفتند اما به آنها زن نمی‌دادند. برای توهین به آنها می‌گفتند نماز را سه چیز باطل می‌کند الاغ و سگ و موالی. هیچگاه آنها را با کنیه که نشانه احترام بود صدا نمی‌زدند. شهادت و گواهی موالی را نمی‌پذیرفتند. در جنگ‌ها سوار بر اسب نباید می‌شدند آنها پیاده نظام را تشکیل می‌دادند. وقتی حضرت علی به خلافت رسید آنها عمدتاً رفتگر و نظافتچی شهر و یا به وصله‌کاری کفش و لباس مشغول بودند حضرت آنها را تشویق به امر تجارت و صنایع دستی نمود و برای اینکه نقدینه داشته

باشند به آنها کمک مالی کرد.

روان شناسی جامعه کوفه

مردم کوفه دارای صفات مثبت و منفی هردو بودند، آنها بیشترین صفات مثبت را در ابتدای تأسیس شهر و تشکیل قوای نظامی از خود بروز دادند و رفته رفته در نتیجه سستی در اعتقادات و خدعه‌ها و نیرنگ‌های معاویه و عمرو عاص‌ها و دو دسته و چند دستگی اقوام و قبیله‌های موجود در کوفه و فاصله طبقاتی در میان آنها صفات نیکوی خود را از دست داده و رو به رذایل اخلاقی آوردند.

ایشان ابتدا با قوت و قدرت به جنگ مردم ایران و روم رفتند و با رشادت‌های کم‌نظیر خود بر مباحث وسیعی، اسلام را حاکم نمودند. قادسیه، نهاوند و جلولا شاهد صحنه‌های مبارزه آنها بود. حضرت علی علیه السلام هنگام حرکت به سمت بصره برای رویارویی با ناکثین وقتی که سپاهیان کوفه در «ذی قار» به او پیوستند به آنها خوشامد گفت و از شجاعت آنان در شکست شوکت ایرانیان چنین یاد کرد: «ای اهل کوفه شما عجم و پادشاهان آنها را دگرگون ساختید و جمعیت آنها را پراکنده کردید تا آنکه میراث‌های آنها به شما رسید و حوره خود را با آنها بی‌نیاز ساختید و مردم را در مقابله با دشمنان‌شان یاری نمودید.»

عنصر شجاعت کوفیان در جنگ‌های سه‌گانه حضرت علی علیه السلام یعنی جمل، صفین - تا قبل از پیش آمدن جریان قرآن بر سر نیزه کردن - و نهروان به یاری آن حضرت آمده و موجبات پیروزی سپاه حضرت را فراهم آورد اما پس از وقوع اختلاف در میان آنان در جنگ صفین بر اثر

دسیسه عمرو عاص، این عنصر با سرعت رنگ باخت و ترس از سپاه شام در دل آنها جای گرفت و لذا در مقابل شیخون‌ها و غارت‌های شامیان به شهرهای تحت فرمان حضرت علی علیه السلام در سال ۳۹ هجری عکس‌العمل مناسبی از خود نشان ندادند و همین امر موجب گلایه شدید آن حضرت از ایشان شد که خطاب به آنها فرمود: «آگاه باشید! سوگند به آن کس که جانم در دست قدرت اوست، این قوم (بنی امیه) سرانجام بر شما پیروز می‌شوند اما نه به خاطر اینکه آنها در حقانیت از شما سزاوارترند بلکه به این جهت که زمامدارانشان در راه باطل سریع و کوشا هستند در حالی که شما در ادای حق من کند و محبت هستید. امت‌ها همواره از ظلم زمامدارانشان در وحشتند ولی من از ظلم پیروانم بیمناکم. من شما را برای جهاد با دشمن برانگیختم اما حرکت نکردید. به گوش شما خواندم اما نشنیدید. در آشکار و نهان - به جهاد - دعوت کردم، اجابت نمودید. اندر زتان دادم، نپذیرفتید. شما حاضرانی همچون غائبان هستید و بردگانی در قیافه مالکان.»

سپس در ادامه می‌فرماید: «شما اندر زهای مرا می‌شوید ولی وقتی به جمع خود می‌رسید آنها را وسیله فریب یکدیگر قرار می‌دهید. من صبحگاهان شما را راست می‌سازم ولی شامگاهان همچون کسان خمیده سخت و محکمی که نه کسی قدرت صاف کردن آن را دارد و نه خودش قابلیت صاف شدن را، به سوی من بازمی‌گردید.»^۱

از جمله صفات مثبت دیگر کوفیان در ابتدا، حمیت دینی و غیرت مذهبی آنها بود و بر کسی پوشیده نیست که مهم‌ترین عامل پیروزی اعراب بر ایرانیان دعوت و کشاندن آنها به سوی اسلام بود و مسلمانی ایشان نقش عمده در تسلط بر کشور غیراسلامی ایران داشت. آنها در سال سی‌ام هجری وقتی دیدند فرماندارشان شراب‌خوار و فاسق از آب درآمد، است عثمان را مجبور کردند تا ولید بن عقبه را عزل و در مدینه بر او حد جاری کند. اما وقتی معاویه دست بکار تخریب این مردم زد و با تبلیغات شوم و اجتهادات باج‌و سستی‌آفرینی در اعمال دینی، کار را به جایی رسانید که دنیا طلبی در آنها قوت گرفت و باب اجتهاد در مسایل دینی با همه کوردلی و کج‌فهمی در میان آنها باز گردید و بسیاری از آنها خود را مجتهد و صاحب رای در مسایل دینی دانستند و بالاخره ظهور خوارج حاصل کار شد.

و باز باید از علم کوفیان یاد کرد که چگونه بیشترین عالمان و فرهیختگان دینی در میان آنها بود اما نوطه‌ها و نقائات شیطانی بنی‌امیه آنها را به خود مشغول داشت و علم وسیله‌ای برای تفرعن و خودپسندی آنها گشت تا جایی که در برابر امام زمان خود ایستادند و در جنگ صفین علی را به محاکمه کشیدند و حکمیت را بر او تحمیل کردند که نعوذ بالله تو نمی‌دانی و ما می‌دانیم که مصلحت اسلام در چیست. تقریباً ۱۲ هزار نفری که گروه خوارج را تشکیل می‌دادند اهل علم و بسیاری از آنها حافظان قرآن بودند تا جایی که آنها را «کنز الایمان» می‌نامیدند.

با ذکر همین مختصر از ساختارشناسی کوفه در یک نگاه کلی و گذرا

مخاطبان حضرت علی علیه السلام را در هنگام قرائت خطبه قاصعه بهتر بشناسیم.
 ۱. افرادی با پیشینه شجاعت و جنگجویی که امروز به جهت تهدیدها و ظلم و ستم بنی‌امیه به ترس و لرز افتاده‌اند و جرأت هرگونه مقابله را از دست داده‌اند.

۲. افرادی متعصب در دیانت که امروز در نتیجه تبلیغات سوء معاویه دین خود را به دنیا باخته‌اند.

۳. جمع اموال بی حساب توسط عده قلیلی و محروم ماندن کثیری از نیازهای اولیه زندگی، جامعه‌ای طبقاتی و آسیب‌پذیر را بوجود آورده است.

۴. سرکردگان کوفه که ترجیح داده‌اند سر در آخور معاویه داشته باشند هر چند نماز را به امامت علی علیه السلام اقامه می‌کنند.

۵. بدنه جامعه دلسرد از بزرگانند و کمتر برای حرف‌های ایشان اعتبار قائلند.

۶. رفته‌رفته تعصب‌های جاهلیت و حمیت‌های فرقه‌ای که تا دیروز در سایه اسلام سر به درون کرده بود امروز سرافراشته و هر کس به قومیت خود می‌نازد.

۷. عالمان دین و حافظان قرآن فراموش کرده‌اند که علی علیه السلام قرآن ناطق و عین دیانت است.

۸. معاویه بین مزدورانش با تزویر کیسه‌های زر توزیع می‌کند و علی علیه السلام قصد جمع‌آوری آنها و رساندن به اهلش را دارد.

۹. گروهی به نام خوارج که بیشترین نفوذ دینی را در کوفه دارند در

عین کژاندیشی با سلاح قرآن اسلام را به مسلخ برده‌اند.

۱۰. نظم‌ناپذیری ساکنان کوفه که ریشه در عربیت جاهلی و

صحرائنشینی آنها دارد امروز در سراسر کوفه ابراز وجود می‌کند.

۱۱. در کوفه امروز بر سر یک مسئله کوچک به بهانه خدشه‌دار شدن

قومیت به جان هم می‌افتند اما در برابر کفر و بی‌دینی هیچ عکس‌العملی

نشان نمی‌دهند.

۱۲. کوفه دیروز شهر جهاد و مبارزه با کفار بود و امروز

حاشیه‌نشینی زر و زور و تزویر.

در چنین شرایطی است که علی علیه السلام با دلی پر از خون و غمی به

بزرگی شب تاریک دلت، پس از فاجعه حکمیت که نشان کامل حمیت

جاهلیت و تعصب قومیت و زوال دیانت مردم کوفه است با آنها می‌خواهد

صحبت کند و شاید اتمام حجتی باشد برایشان و همه مردم زمین در هر

زمان و خدا نکند که ما از جمله کسانی باشیم که مورد خطاب و عتاب او

هستند.

سخنی در ردیلت تکبر

تکبر حالتی نفسانی است که سبب می‌شود تا آدمی خود را از دیگران

بالا تر بیندازد و در نتیجه به فخر فروشی و بلندپروازی بیفتد و چنانچه این

توهم خود برتری‌نمی‌چنان باشد که اصولاً کسی را در مقابل نبیند که

بخواهد با او مقایسه و آنگاه خود را بزرگتر ارزیابی کند و بینگارد که تنها

او شایسته بزرگی و کبریایی است این حالت را در اصطلاح «عُجب»

می‌گویند. تکبر از اعظم صفات رذیله و آفت بزرگ سلامت زندگی انسانی است اگر این مرض روحی در کسی پیدا شد و درصدد علاج بر نیامد خطر نابودی او به مراتب بیشتر از امراض بی‌علاج سرطان و جذام است. او با بیماری خود هم خویشتن را نابود می‌کند و هم کسانی که با او همراه و همنشین می‌گردند. در تاریخ کم نداریم افراد بزرگی که به سبب گرفتار شدن در دام شقاوت تکبر از اوج قدرت و احترام اجتماعی به زیر کشیده شده و در حقیقت مدلت قرار گرفته‌اند. در باب مذمت این خصلت در قرآن عزیز و بیانات پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام سخنان فراوانی نقل شده است که همگی انسان را از آلودگی به این رذیله اخلاقی منع فرموده و در مقابل به تواضع و فروتنی دعوت نموده‌اند.

قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾^۱: «در حقیقت کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند به زودی با خواری وارد دوزخ می‌شوند.»

و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ﴾^۲: «پس از درهای دوزخ وارد شوید و در آن همیشه بمانید و حقا که چه بد است جایگاه متکبران.»

در خبر از ابوذر نقل شده است که روزی در مسجد خدمت پیامبر خدا رسیدم. عرض کردم: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدای شما، به

۱. سوره مؤمن، آیه ۶۰.

۲. سوره نحل، آیه ۲۹.

من سفارشی کنید که خداوند مرا به آن نفعی رساند، حضرت فرمود: ای ابوذر! هر کس بمیرد و در دلش ذره‌ای تکبر باشد بوی بهشت را استشمام نمی‌کند مگر این که پیشتر توبه کند. عرض کردم: ای رسول خدا من زیبایی را دوست دارم حتی دوست دارم بند تازیانه‌ام و دوال کفشم زیبا باشد آیا از این حالت بیم کبر و خودپسندی می‌رود؟ حضرت فرمود: دلت را چگونه می‌یابی؟ عرض کردم آن را شناسای حق و آرام گرفته به او می‌یابم. فرمود: پس این حالت کبر نیست، بلکه کبر آن است که حق را فروگذاری و به ناحق روی آوری و به مردم با این دید نگاه کنی که هیچ کس آبرویش چون آبروی تو و خونسش چون خون تو نیست.^۱

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: يُخْشَرُ الْمُتَكَبِّرُونَ الْجَبَّارُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي صُورِ الذَّرِّ يَطَّأُهُمُ النَّاسُ لَهَوَانِهِمْ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «گردنکشان متکبر در روز قیامت به صورت مورچه محسور می‌شوند و مردم آنها را به خاطر بی‌اعتنایی‌شان به خداوند عزوجل لگدمال می‌کنند.»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کبر ردای خدا است پس هر که بر سر چیزی از آن با خدا کشمکش کند خداوند او را در آتش سرنگون سازد.^۲

مرحوم ملااحمد نراقی در کتاب معراج السعاده هفت نشانه از کبر و

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۷۴.

۲. میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۳۵.

۳. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۱۵.

۴. معراج السعاده، ص ۲۲۲ به بعد.

تواضع می‌شمارد و ما را راهنمایی می‌کند که آیا متکبریم یا متواضع. دقت کنیم.

۱. چون با امثال و اقران خود در مسئله‌ای گفتگو کنیم و حق بر زبان آنها جاری شد و دانستیم ما اشتباه می‌کردیم اگر عذرخواهی کنیم و شکرگزار ایشان شویم این نشانه تواضع ما است و اگر نپذیرفتیم و اعتراف به اشتباه بر ما گران آمد، اهل تکبریم.

۲. چون به محفلی وارد شویم، اگر نشستن امثال ما در جای بالاتر بر ما گران آید این نشانه تکبر ما است و اگر خود به پایین دست اکتفا کنیم و از نشستن در مکان پست‌تر دلخوش باشیم ما اهل تواضع هستیم.

۳. اگر در سلام منتظر باشیم که دیگران بر ما سلام کنند ما متکبریم و اگر ما در سلام بر دیگران پیشی می‌گیریم، این نشان تواضع ما است.

۴. اگر به دعوت فقیری رغبت دارید و آن را به راحتی و با سرعت می‌پذیرید این نشانه تواضع و تقوای شماست و اگر منتظر دعوت اغنیاء از خود بوده و رغبتی به رفتن خانه فقیر ندارید، شما انسانی متکبر هستید.

۵. ساده‌پوشی و جامه سبک و یا کهنه علت دیگر است اگر حتماً باید لباس نو و فاخر به تن داشته باشید شما اهل کبر و غرورید و اگر نه بیشتر از لباس ساده و حتی کهنه استفاده می‌کنید، نشانه تواضع و فروتنی شماست.

۶. نشستن با غلامان و کنیزان و خادم خانه بر سر یک سفره علامت دیگر فروتنی است و طبعاً جداسازی بساط ناهار به جهت اینکه او کنیز و نوکر من است و شأن من اجل از همنشینی با آنها است، دلیل تکبر و

خودپسندی است.

۷. از علائم دیگر تکبر عدم مشارکت در کارخانه و خرید برای منزل است اگر کار کردن در خانه را دون شأن خود می‌دانیم این حاکی از تکبر در وجود ماست و اگر خرید و حمل کالای مورد نیاز خانواده در کوچه و بازار ما را سخت می‌آید باز نشانگر کبر و غرور ماست و کمک به افراد خانواده و تهیه مایحتاج و آوردن آنها تا منزل، زمینه‌ساز تواضع در وجود آدمی است.

و ده‌ها مورد از این قبیل را در زندگی جاری خود می‌توانیم شناسایی کنیم و خود را در بونه آزمایش قرار دهیم که در کدام کفه ترازوی تواضع و تکبر قرار می‌گیریم.

سخن خدا را به گوش جان بسازیم که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴾؛

«و در روی زمین به نخوت گام برم دار چرا که هرگز زمین را نمی‌توان شکافت و در بلندی به کوه‌ها نتوانی رسید.»

و یا ﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾؛

«با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد.»

۱. سوره اسراء، آیه ۳۷.

۲. سوره لقمان، آیه ۱۸.

چه خوب است که هر لحظه پیاد داشته باشیم که از خاک آفریده شده‌ایم و سرانجام زندگی دنیای ما در خاک خفتن است و باور کنیم که:

ز خاک آفریدت خداوند پاک پس ای بنده افتادگی کن چو خاک
تواضع بر رفعت افرازدت تکبر بخاک اندر اندازدت
به عزت هر آنکو فروتر نشست بخواری نیفتد ز بالا به پست
بگردن قد سرکش و تندخوی بلندیت باید بلندی مجوی

ابوحامد محمد غزالی در اسباب کبر بیاناتی دارد که به اجمال یادآوری می‌شود، او می‌فرماید: «بدان که هر که تکبر کند از آن کند که خویش را صفتی داند که دیگران را نیست که آن صفت کمال بود و آن را هفت سبب است.

۱. سبب اول: کبر در علم است که عالم چون خویش را به کمال علم آراسته بیند دیگران را در قبال خویش چون بهایم بیند و کبر بر وی غالب شود و اثر این آن است که از دیگران انتظار خدمت و تعظیم دارد و اگر چنین نکنند عجب دارد و از علم خویش منتی بر خلق نهد و گوید که همه را خود به دعای من حاجت است و از برکت من از دوزخ خلاص خواهند شد به همین سبب رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **أَفْهَى الْعِلْمِ الْخِيَلُ**: «آفت علم خود برترینی است.» به حقیقت چنین کسی را جاهل خوانند اولی‌تر از آنکه عالم پندارند.

۲. سبب دوم در کبر زهد و عبادت است که عابد و زاهد و صوفی و پارسا از تکبر خالی نباشند به طوری که دیگران را به خدمت و تعظیم و زیارت خویش اولی‌تر ببینند و گویی منتی بر مردمان به جهت عبادات

دارند که پندارند دیگران هلاک شدند و ایمن و زنده، ایشان هستند و باشد که اگر کسی نیز وی را برنجانند و وی را آفتی برسد بر کرامات خویش نهد و پندارد که این برای - ارتقای مقام - اوست. و پیامبر خدا ﷺ فرموده است: «هر که گوید مردمان هلاک شدند هلاک شده او است که دیگران را به چشم حقارت می‌نگرد.»

۳. سبب سوم کبر به نسب باشد. چنانکه گروهی که علوی باشند یا خواجه‌زاده، پندارند که مردمان غلام ایشان هستند و اگرچه پارسا و عاقل باشند این کبر اندر باطل ایشان باشد اگرچه اظهار نکنند پس چون خشمی پدید آید به زبان آشکار سازند و گویند تو را چه قدر و محل آن باشد که با من سخن گویی؟ مگر خود را نمی‌شناسی؟ وامثال این کلمات. ابوذر رضی الله عنه می‌گوید: یکی با من جنگ کرد گفتم یا ابناء الاسوداء: «ای سیاه بچه» رسول خدا ﷺ فرمود: به سر مشو که هیچ سپید بچه را بر سیاه بچه فضل نیست مگر آنکه به تقوی فرا پیش باشد ابوذر گفت: «بخفتم و آن مرد را گفتم کف پای بر روی من نه» بنگرید که چون وی را معلوم شد که این کبر است چه تواضع کرد تا آن کبر بشکند.

۴. سبب چهارم کبر به جمال بود. و این میان زنان رایج‌تر است چنانکه عایشه زنی را گفت که کوتاه است، رسول ﷺ فرمود: غیبت کردی و این از کبر بود به قد و بالای خود که اگر کوتاه بودی این نگفتی.

۵. سبب پنجم کبر به توانگری باشد که گوید مال و نعمت من چنین است و تو گدایی و مفلس که اگر خواهم چون تو چندین غلام بخرم و امثال این.

۶. سبب ششم تکبر به قوت بر اهل ضعف است.

۷. سبب هفتم تکبر بر تبع و شاگردان و غلام و چاکر و مرید خواهد بود.^۱

امیر المؤمنین علیه السلام با علم به اینکه تکبر و خودپسندی آفتی عظیم برای جامعه بشری است بزرگترین خطبه خود را در این موضوع قرار داده و خطرناک‌ترین الگوی خود برترینی را به رسوایی کشیده و با فرازی از داستان تمرد ابلیس از فرمان الهی که منجر به سقوط او از عالم بالا به جهان سفلی شد این رذیله اخلاقی را برای ما کالبد شکافی فرموده تا شاید ما از او درس، تواضع و فروتنی را بیاموزیم و لوازم عزت دنیا و سعادت آخرتمان را فراهم سازیم.